

## معنایابی اصطلاح‌های درون حدیثی

عبدالهادی مسعودی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۴

### چکیده:

برخی واژه‌ها یا عبارات‌ها به اصطلاح تبدیل می‌شوند و معنایی نودر کنار معنای لغوی خود می‌یابند. معنای بیشتر این کاربردهای جدید را نمی‌توان در لغت‌نامه‌ها یافت. مقاله پیش رو، در پی بیان سه شیوه اقتباسی، تبیینی و اجتهادی برای معنایابی اصطلاح‌های به کار رفته در متون حدیثی، همراه با ارائه برخی نمونه‌ها است. شیوه نخست، مراجعه به کتاب‌های غریب الحدیث و شرح حدیث و برگرفتن معنا از آن‌ها است. شیوه دوم، مراجعه به تبیین سازنده یا کاربران نخستین اصطلاح است. این شیوه راهی مطمئن و آسان، ولی ناکافی برای همه اصطلاحات است. در شیوه سوم، همه کاربردهای اصطلاح را گردمی‌آوریم و سپس به تحلیل و اجتهاد و حدس زدن معنای پردازیم. در پایان می‌توان با جایگزینی معنا در همان سیاق اصطلاح، آن را راستی آزمایی کنیم. کلیدواژه‌ها: معنایابی اقتباسی، معنایابی اجتهادی، گزاره‌های تبیینی، گونه‌شناسی اصطلاحات.

### ۱. چستی اصطلاح

در هر زبان، واژه‌ها و گاه عبارات‌هایی وجود دارند که معنای لغوی وضع شده و عمومی آن‌ها با معنای کاربردی‌شان نزد افراد یا گروهی خاص، متفاوت است. بسیاری از این واژه‌ها و عبارات‌ها، هم‌زمان در معنای اصلی خود و نیز معنایی متفاوت به کار می‌روند. به دلیل توافق و مصالحه کاربران بر همین کاربرد نو و متفاوت است که به این واژه یا عبارت به کار رفته در معنای نو، مصطلح (علیه) یا اصطلاح می‌گویند؛ برای نمونه، کاربرد عمومی و معمول واژه

۱. دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث (h.masoudy@gmail.com).

«سید» در زبان عربی برای اشاره به آقا و سرور است؛ اما در عرف شیعیان ایران، تنها به شخصی «سید» گفته می‌شود که نسبش به بنی‌هاشم برسد. یکی از علّت‌های ساخت و کاربرد اصطلاح‌ها، رساندن معنایی گسترده در قالب واژه‌هایی اندک است.

## ۲. دسته‌بندی اصطلاح‌ها

اصطلاح‌ها را می‌توان دست‌کم به دوگونه دسته‌بندی نمود. برپایه سازندگان و کاربران آن‌ها، یا برپایه شکل و ساختارشان. به سخن دیگر، اصطلاح‌ها، گاه ساخته عرف مردم هستند و در محاوره عمومی به کار می‌روند و گاه به وسیله عالمان و متخصصان در یک حوزه خاص علمی و مهارتی ساخته می‌شوند و نزد همان دسته خاص هم کاربرد دارند. فراوانی دسته اول، بیشتر، ولی فهمشان آسان است. دسته دوم کم‌شمارترند، اما فهم و رسیدن به معنای دقیق‌شان دشوارتر است. هر دوگونه اصطلاح، در متون دینی و حدیث به کار رفته‌اند که در این جا به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

### ۲-۱. دسته‌بندی برپایه سازنده یا کاربر

اصطلاح‌ها برپایه سازندگان یا کاربران آن‌ها و فرهنگ شکل‌دهنده‌شان، به سه گونه اصطلاح عرفی، علمی و دینی قابل دسته‌بندی‌اند. سازندگان یا کاربران اصطلاح عرفی، توده مردم هستند؛ برای نمونه، واژه «عیار» - که در لغت به معنای «فرد چالاک و تندرو» بوده و گاه به معنای شبروی راهزن به کار رفته است<sup>۱</sup> - در دوره خلافت عباسی در خراسان، سیستان، بغداد و نواحی دیگر، برانسان‌هایی دلیر، جوانمرد و حامی ضعفا صدق می‌کرد.<sup>۲</sup> نمونه اصطلاح علمی نیز واژه «مرسل» است که معنای لغوی اش «رها و فرستاده شده» است؛ اما در دانش حدیث و رجال، به سند حدیثی گفته می‌شود که دست‌کم یکی، دو حلقه آن ذکر نشده باشد.<sup>۳</sup> نمونه اصطلاح دینی هم، «صلوات» است که در لغت به معنای دعاها و در اصطلاح به معنای نمازها است.

۱. لغت نامه دهخدا، واژه «عیار».

۲. فرهنگ عمید، واژه «عیار».

۳. المرسل فی الاصطلاح: هو ما رواه عن المعصوم من لم یدرکه، سواء كان الساقط واحداً أم أكثر، و سواء رواه بغير واسطة أو بواسطة، نسیها أو ترکها مع علمه بها، أو أیهمها کقولہ: «عن رجل» أو «عن بعض أصحابنا» (الرعاية فی علم الدراية، ص ۳۶؛ وصول الأخیار، ص ۱۰۶؛ الوجیزة، ص ۴؛ مقباس الهدایة، ج ۱، ص ۳۳۸).

مسأله ما، معنایابی همین اصطلاح‌های دینی و شیوه آن است.

## ۲-۲. دسته‌بندی برپایه ساختار اصطلاح

اصطلاح‌ها را برپایه ساختار آن‌ها، می‌توان به مفرد و مرکب دسته‌بندی کرد. اصطلاح‌های مفرد، یک کلمه‌ای هستند؛ مانند سه اصطلاح عرفی و علمی و دینی «آقا»، «حدّ» و «صلاة» که معنای لغوی آن‌ها به ترتیب، «بزرگ و سرور» و «مرز میان دو چیز» و «دعا» هستند؛ اما هر سه دارای معنای اصطلاحی نیز هستند و برای اشاره به «فرد مؤدّب و موقر» (اصطلاح عرفی)، «مجازات دقیق و مشخص شرعی» (اصطلاح فقهی) و «نماز (اصطلاح دینی)» به کار می‌روند.

«اصطلاح مرکب» نیز حاصل ترکیب دست‌کم دو واژه است؛ مانند «چشم سفید»، «طلاق خُلع» و «تزییح مُقام» که به ترتیب، برای اشاره به «انسان گستاخ و بی‌شرم»، «گونه‌ای طلاق در علم فقه» و «ازدواج دائم» به کار می‌روند.<sup>۱</sup> همان‌گونه که دیده می‌شود، هر دو دسته اصطلاح‌های مفرد و مرکب، در عرف و علم و دین نمونه دارند.

## ۲-۲-۱. مشکل دستیابی به معنای اصطلاحی

برخی از اصطلاح‌ها، به ویژه اصطلاح‌های علمی و قانونی، وضع‌تعیینی دارند؛ یعنی از آغاز و به طور مشخص، برای یک معنا ساخته و وضع می‌شوند؛ ولی بیشتر اصطلاح‌ها، وضع‌تعیینی ندارند؛ یعنی به مرور زمان، برای معنای خاصی، نشانه می‌شوند و با کاربرد مکرر و مستمر، به تدریج معنایی جدید و خاص می‌یابند. در این حالت، معنای اصطلاحی، حاصل یک قرارداد از پیش طرّاحی شده و توافق و مصالحه معین نیست. گروه‌های شغلی، فرقه‌های اجتماعی و سیاسی یا علمی و هنری می‌توانند با به کار بردن فراوان یک واژه در معنایی متفاوت با معنای لغوی آن، سازنده یک اصطلاح باشند؛ بی‌آن‌که این معنا در لغت نامه‌ها بازگوشود یا فرآیند شکل‌گیری و ساخت آن‌ها روشن شده باشد. این بدان معنا است که برای یافتن معنای اصطلاح‌ها، نیازمند مرجع روشن و آسان‌یابی هستیم که جای آن در پژوهش‌های حدیثی خالی است.<sup>۲</sup> افزون بر این، آگاهی یافتن از زمان آغاز پیدایش یا کاربرد

۱. اصطلاح‌های بیش از دو کلمه نیز داریم، مانند «ماتٌ حَثْفٌ أُنْفِه» که به معنای مرگ طبیعی در برابر کشته یا مسموم شدن است (رک: المَجَازَاتُ النّبَوِیَّة، ص ۶۹، ح ۴۰).

۲. امروزه برای آشنایی با اصطلاحات علمی، اصطلاح‌نامه‌های بسیاری در دسترس است، ولی رویکرد اغلب این اصطلاح‌نامه‌ها توجه به متون علمی و تخصصی است و کاربرد چندانی در یافتن معنای اصطلاح در متون دینی ندارند.

یک اصطلاح، دشوار است. از این رو، نیازمند شیوه‌ای برای اثبات کاربرد واژه به معنای اصطلاحی و دستیابی به این معنا هستیم. افزون بر این دشواری، گاه معنای اصطلاح را می‌دانیم، ولی به سبب آمیختگی با معنای لغوی و ابهام در این که کدام معنا اراده شده است، در فهم حدیث سرگردان می‌شویم و مقصود حدیث را متوجه نمی‌شویم. یک دو نمونه را می‌آوریم.

## ۲-۲-۲. نمونه‌ها

برخی واژه‌های اشاره کننده به واجبات شرعی، نمونه خوبی برای نشان دادن تفاوت معنای لغوی و اصطلاحی هستند. «صلاة» برای عبادت خاص اصطلاح شده است و با شنیدن آن یا کلمات هم خانواده اش، معنای نماز به ذهن می‌آید. از این رو، در فهم مقصود حدیث نبوی «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى الطَّعَامِ فَلْيُجِبْ، فَإِنْ كَانَ صَائِمًا فَلْيُصَلِّ»<sup>۱</sup> به تردید می‌افتیم. راه حل ساده این مشکل، به یاد آوردن معنای لغوی آن، یعنی دعا کردن است. این معنا اگرچه متروک نیست و در قرآن<sup>۲</sup> و دعاها و برای اشاره به ذکر مشهور «صلوات» به کار می‌رود؛ اما به سبب انس ذهنی با معنای اصطلاحی، کم‌تر و دیرتر به ذهن خطور می‌کند. از این رو، ممکن است حدیث مزبور را در ابتدا به گونه دیگری بفهمیم، اما در این حدیث، به همان معنای لغوی اش، یعنی «دعا کردن» به کار رفته است. این معنا با تفسیر برخی از شارحان حدیث سازگاری دارد.<sup>۳</sup>

نمونه دیگر، واژه «وضو» است که بیشتر طهارت مصطلح را - که مقدمه عباداتی چون نماز است - از آن می‌فهمیم؛ اما هنگام تفسیر احادیث مربوط به آداب غذا خوردن، باید به معنای لغوی آن (نظافت)<sup>۴</sup> توجه داشت. بسیاری از محدثان و فقیهان، از احادیثی که وضو را پیش و پس از طعام، مستحب می‌دانند، استحباب شستن دست‌ها را و نه وضوی اصطلاحی را فهمیده‌اند. این احادیث در وسائل الشیعة گردآمده و با آن که در بسیاری از احادیث این باب، واژه «وضو» و نه «غسل الیدین / شستن دست‌ها» به کار رفته است، شیخ حرّ عاملی بر اساس فهم درست خود، عنوان «غسل الیدین» را برای مجموع این احادیث برگزیده است.<sup>۵</sup>

۱. سنن الترمذی، ج ۲، ص ۱۳۹، ح ۷۷۷.

۲. «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (سوره احزاب، آیه ۵۶).

۳. رک: تحفة الأحوذی (شرح صحیح الترمذی)، ج ۳، ص ۳۰۸؛ فتح الباری، ج ۹، ص ۲۱۴.

۴. معجم مقانیس اللغة، ج ۶، ص ۱۱۹.

۵. وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۳۳۴، باب ۹۴، باب «استحباب غسل الیدین قبل الطعام وبعده». حدیث اول باب برای

نمونه: صَفْوَانَ الْجَمَّالِ، عَنْ أَبِي حَذْرَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ: يَا أَبَا حَذْرَةَ! الْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ وَبَعْدَهُ يُذَيِّبَانِ الْفَقْرَ؛ قُلْتُ: يَا أَبَى وَأُمَى يَذْهَبَانِ بِالْفَقْرِ؟ فَقَالَ: يُذَيِّبَانِ؛ إِمَامٌ بَاقِرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهِ أَبُو حَمْرَةَ فَرَمُودُ: أَيُّ أَبُو حَمْرَةَ، وَضُوْبِيْشِ از غذا و بعد از آن فقرا ذوب می‌کنند. عرض کردم: پدر و مادرم به فدایتان، فقرا می‌برند؟ فرمود: ذوب می‌کنند.

مشکل دیریابی معنا و نیافتن آن در لغت نامه‌ها، مختص اصطلاح‌های ساده و یک کلمه‌ای نیست. در اصطلاح‌های مرکب از دو کلمه یا بیشتر نیز این مشکل هست. اگر معنای اجزای یک اصطلاح مرکب را در لغت نامه پی‌جویی کنیم، نمی‌توانیم با کنار هم نهادن آن‌ها به معنای مجموع دست یابیم؛ زیرا معنای اصطلاح مرکب، حاصل جمع معنای اجزای آن نیست. آیا «دست فروش» دست خود را می‌فروشد؟<sup>۱</sup>

یک نمونه «ام‌الکتاب» است که نمی‌توان آن را «مادر نوشته» معنا نمود. این اصطلاح در احادیث بسیاری برای اشاره به سوره حمد به کار رفته؛ چون مشتمل بر مطالب اساسی قرآن است. در یک حدیث نبوی آمده است:

كُلُّ صَلَاةٍ لَا يُقْرَأُ فِيهَا بِأَمِّ الْكِتَابِ فَهِيَ خِدَاجٌ؛

هر نمازی که در آن سوره حمد خوانده نشود، ناقص است.<sup>۲</sup>

گفتنی است سوره حمد نیز «فاتحة الكتاب» نامیده می‌شود؛ چون مصحف قرآن با آن آغاز می‌شود.

## ۲. شیوه‌های معنایی اصطلاح

روشن شد که ترجمه لغوی نمی‌تواند معنای اصطلاح را روشن کند. بسیاری از کتاب‌های لغت، اصطلاح‌ها را تبیین نکرده‌اند یا دست‌کم همه کاربردهای اصطلاحی واژه را ارائه نداده‌اند. از این رو، برای به دست آوردن معنای کاربردی و دقیق اصطلاح‌های ساده و مرکب، باید به یکی از سه شیوه پیش رو، عمل کنیم.

### ۲-۱. شیوه اقتباسی<sup>۳</sup>

مقصود از این شیوه، مراجعه به تبیین‌های عالمان و اعتماد بر شرح و تفسیر ایشان است. در این شیوه، از دستاورد علمی آنان استفاده می‌کنیم و بدون آن‌که نیازی به بررسی و تحلیل

۱. تفاوت معنای ترکیب اصطلاحی مانند «دست فروش» با ترکیب ساده مانند «میوه فروش» را به زبان ریاضی چنین بیان می‌کنیم: معنای «میوه فروش» = معنای «میوه» + معنای «فروش»؛ معنای «دست فروش» ≠ معنای «دست» + معنای «فروش».

اصطلاح‌های «تنگ دست»، «سبک سر» و «کم رو»، نمونه‌های دیگری برای نشان دادن این عدم تساوی هستند.

۲. المَجَازَاتُ النَّبَوِيَّةُ، ص ۱۱۱، ح ۷۹؛ برای شواهد دیگر، رک: بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۴۶، ح ۲۴؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۹، ح ۱ و ص ۲۰، ح ۸، ۹ و ...

۳. نام زیبای شیوه اقتباسی بر پایه پیشنهاد داور و ناقد محترم مقاله انتخاب شد.

آن‌ها ببینیم، از آن‌ها اقتباس می‌نماییم. حدیث پژوه در این شیوه با مراجعه به کتاب‌های غریب‌الحدیث و شرح حدیث، معنای برگرفته از عالمان را مبنای تبیین حدیث و حل مشکل فهم آن قرار می‌دهد.

مقصود از غریب‌الحدیث‌ها کتاب‌هایی‌اند که واژه‌های نامأنوس به کار رفته در احادیث را تبیین می‌کنند. این تبیین بر پایه مطالعه خرده فرهنگ حدیثی و یافتن معنای کاربردی واژه در حوزه حدیث صورت گرفته است.<sup>۱</sup> مقصود از شرح حدیث‌ها هم دو دسته کتاب هستند؛ کتاب‌های ویژه شرح حدیث مانند مرآة العقول در حدیث شیعه و فتح الباری در حدیث اهل سنت و نیز جوامع حدیثی که در میان یا ابتدا یا انتهای ابواب کتاب خود، به توضیح و تبیین برخی از احادیث پرداخته‌اند، مانند الوافی و بحار الانوار. در این میان، ترجمه مترجمان توانمند و تبیین ادیبان آگاه از حدیث نیز می‌تواند یاری‌رسان خوبی برای درکی بهتر و اطمینانی بیشتر باشد. این شیوه ساده، افزون بر آن که برای ابتدای کار مناسب است، بخشی مهم از شیوه اجتهادی را نیز تشکیل می‌دهد؛ هر چند برای عالمان و شارحان نیازمند به کار تفصیلی و اجتهادی، به تنهایی قابل اعتماد نیست و برخی مطالعات دیگر در کنار آن نیز لازم است. توضیح شیوه اجتهادی بزودی می‌آید.

## ۲-۱-۱. سه نمونه: حدث و صرف و عدل

حدیث مشهور پیامبر اکرم ﷺ در باره احکام شهر مدینه مشتمل بر چند اصطلاح است که با مراجعه به کتاب‌های غریب‌الحدیث و شرح حدیث معنای آن‌ها روشن می‌شود.

المَدِينَةُ حَرَمٌ مَا بَيْنَ عَائِرِ إِلَى كَذَا، مَنْ أَحَدَثَ فِيهَا حَدَّثًا أَوْ أَوَى مُحَدِّثًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ  
الْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَلَا عَدْلٌ.<sup>۲</sup>

ابن اثیر، غریب‌نگار مشهور، در شرح اصطلاح نخست (حدث) و بخش اول حدیث (من أحدث فيها حدثاً أو أوى محدثاً) نوشته است:

حدث به معنای امر نوپدید، زشت، بدون پیشینه و ناشناخته در سنت است. و مُحَدِّثٌ یا مُحَدِّثٌ اسم فاعل و اسم مفعول هستند. اسم فاعل به معنای کسی که جنایتکاری را یاری و جا و پناه می‌دهد تا خصمش به او دست نیابد و بتواند او را قصاص کند. اسم مفعول نیز به

۱. توضیح بیشتر درباره کارکرد کتاب‌های غریب‌الحدیث و معرفی مهم‌ترین آن‌ها را پیش‌تر در مقاله «سیرت‌دوین غریب‌الحدیث» در شماره ۱۳ همین مجله ارائه کرده‌ام.

۲. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۶۶۲، ح ۱۷۷۱، از امام علیؑ.

معنای همان امر زشت بدعت‌گونه است. [آوی] نیز به معنای رضایت دادن به کار زشت و مقاومت بر آن است؛ یعنی اگر به بدعت‌گذاری کسی رضایت داد و انجام دهنده آن را پذیرفت و کارش را انکار نکرد، پی او را پناه داده و حمایت کرده است.<sup>۱</sup>

وی همچنین در باره دو اصطلاح پرکاربرد و آمده در پایان حدیث چنین آورده است:

عدل به معنای فدیة یا جان فداست، ولی گفته شده به معنای فریضه و واجب الهی نیز هست. صرف نیز به معنای توبه است، ولی در این جا نیز گفته شده به معنای نافله و عمل مستحبی است.<sup>۲</sup>

بر پایه تبیین ابن اثیر، توبه بدعت‌گذار و همانندان او، پذیرفته نمی‌شود و در آن دنیا، خطاهایشان با هیچ فدیة و جان‌فدایی جبران‌شدنی نیست. معنای گفته شده دیگر، این است که نه اعمال واجب چنین افرادی پذیرفته می‌شود و نه اعمال مستحبی‌شان. این معنا در برخی شروح حدیثی نیز بازتاب یافته و تأیید شده است. فیض کاشانی و علامه مجلسی همین معناها را برای این دو اصطلاح آورده‌اند؛ هر چند احتمالات معنایی دیگری نیز افزوده‌اند.<sup>۳</sup>

## ۲-۲. شیوه تبیینی

گاه سازنده اصطلاح یا کاربر آن، خود مقصود خویش را از اصطلاح بیان می‌کند. دستیابی به این تبیین، شیوه‌ای مطمئن برای آگاهی از معنای اصطلاح خواهد بود. بر این پایه، برای فهم اصطلاح‌های حدیثی، باید در پی احادیث مفسر و مبین باشیم؛ احادیثی که در آن معصوم گوینده حدیث یا یکی از راویان فهمیم، اصطلاح به کاررفته در حدیث را تبیین کرده باشند. شیخ صدوق رحمته الله بسیاری از این احادیث را در منبعی غنی به نام معانی الاخبار گرد آورده است. چند نمونه از این کتاب را در دو بخش اصطلاح ساده و مرکب می‌آوریم.

### ۲-۲-۱. اصطلاح‌های ساده: أصغریه و أكبریه و هیئتیة

در یک حدیث کوتاه از امیر مؤمنان علیه السلام سه اصطلاح ساده آمده که هر سه را نیز خود تبیین

۱. الحدیث: الأمر الحادث المنکر الذی لیس بمعتاد ولا معروف فی السنتة، والمحدث یروی بکسر الدال وفتحها علی الفاعل والمفعول. فمعنی الکسر من نصر جانیا و آواه و أجاره من خصمه و حال بینة و بین أن یقتض منه. و الفتح هو الأمر المبتدع نفسه، و یكون معنی الإیواء فیہ الرضا به و الصبر علیه، فإنه إذا رضی بالبدعة و أقر فاعلمها و لم ینکرها علیه فقد آواها (النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۱، ص ۳۵۱).

۲. العدل: الفدیة و قیل: الفرضة. و الصرف: التوبة. و قیل: النافلة (همان، ج ۲، ص ۱۹۰).

۳. رک: الوافی، ج ۱۰، ص ۵۶۱؛ ملاذ الاخبار فی شرح تهذیب الاخبار، ج ۱۵، ص ۴۷.

فرموده است. حدیث را شیخ صدوق با سندش از امیر مؤمنان علیه السلام آورده است:

كَمَالُ الرَّجُلِ بِبَسِّ خِصَالٍ: بِأَصْغَرِيهِ وَأَكْبَرِيهِ وَهَيْبَتِيهِ؛ فَأَمَّا أَصْغَرَاهُ: فَقَلْبُهُ وَلِسَانُهُ، إِنَّ قَاتَلَ قَاتَلَ بِجَنَانٍ وَإِنْ تَكَلَّمَ تَكَلَّمَ بِلِسَانٍ؛ وَأَمَّا أَكْبَرَاهُ: فَعَقْلُهُ وَهَمَّتُّهُ؛ وَأَمَّا هَيْبَتَاهُ: فَمَالُهُ وَجَمَالُهُ؛<sup>۱</sup>

کمال مرد به شش چیز است: به دو کوچک‌ترینش و دو بزرگ‌ترینش و دو نشان‌گرش. دو کوچک‌ترین او عبارت‌اند از: دل و زبان او. اگر بجنگد، دلیرانه می‌جنگد و اگر سخن بگوید، گویا [و رسا] سخن می‌گوید. دو بزرگ‌ترین او عبارت‌اند از: خرد و همت او. و دو نشان‌دهنده‌اش عبارت‌اند از: دارایی و زیبایی او.

## ۲-۲-۲. اصطلاح‌های مرکب

ترکیب‌های اصطلاح شده فراوان‌اند. چند نمونه را می‌آوریم.

نمونه ۱: «الحال المرتحل»

در احادیث نبوی متن زیر در دست داریم:

سنن الدارمی، عن زرارة بن أبي أوفى: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سُئِلَ: أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: الْحَالُ الْمُرْتَحِلُ. قِيلَ: وَمَا الْحَالُ الْمُرْتَحِلُ؟ قَالَ: صَاحِبُ الْقُرْآنِ يَضْرِبُ مِنَ أَوَّلِ الْقُرْآنِ إِلَى آخِرِهِ، وَمِنْ آخِرِهِ إِلَى أَوَّلِهِ، كَلَّمَا حَلَّ ارْتَحَلَ؛<sup>۲</sup>

سنن الدارمی، به نقل از زرارة بن ابی اوفی: از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد: چه کاری، برتر است؟ فرمود: «[عمل] بارافکن کوچکده». کسی گفت: بارافکن کوچکده، یعنی چه؟ فرمود: «مصاحب قرآن که از اول قرآن به آخر آن و از آخرش به اولش سیر می‌کند. هر بار که بارمی‌افکند، کوچ می‌کند».

گفتنی است محمد بن شهاب زهری، از عالمان اهل سنت و معاصر امام سجاده علیه السلام نیز معنای این اصطلاح را از ایشان پرسیده و پاسخ مشابه امام را نقل کرده است.<sup>۳</sup>

نمونه ۲: مدینه حصینه

ترکیب «مدینه حصینه / شهر دارای برج و باروی محکم» در ضمن روایات مشهور به

۱. معانی الاخبار، ص ۱۵۰، ح ۱.

۲. سنن الدارمی، ج ۲، ص ۹۲۴، ح ۳۳۵۰؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۷۵۷، ح ۲۰۸۱؛ شعب الإيمان، ح ۲، ص ۳۶۷، ح ۲۰۶۹، کلاهما عن ابن عباس نحوه؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۶۱۲، ح ۳۸۱۳.

۳. معانی الأخبار، ص ۱۹۰، ح ۱؛ الکافی، ج ۲، ص ۶۰۵، ح ۷.



«صعب مستصعب» آمده است.<sup>۱</sup> این روایات درصدد بیان این نکته هستند که حدیث اهل بیت، آسان و برای همگان دست یافتنی نیست و تنها در دسترس چهار دسته قرار می‌گیرد: فرشتگان مقرب، پیامبران فرستاده شده، مؤمن آزموده شده و نیز «مدینه حصینه». متن یک روایت را می‌آوریم.

عَمْرُو بْنُ يَسَعٍ عَنِ شُعَيْبِ الْحَدَّادِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، أَوْ مَدِينَةٌ حَصِينَةٌ.

قَالَ عَمْرُو: فَقُلْتُ لِشُعَيْبٍ: يَا أَبَا الْحَسَنِ، وَأَيُّ شَيْءٍ الْمَدِينَةُ الْحَصِينَةُ؟ قَالَ: فَقَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْهَا؟ فَقَالَ لِي: الْقَلْبُ الْمُجْتَمِعُ.<sup>۲</sup>

عَمْرُو بْنُ يَسَعٍ به نقل از شُعَيْبِ حَدَّاد: شنیدم امام صادق عليه السلام می‌فرماید: حدیث ما، سخت و دست‌نیافتنی است و کسی آن را تحمل نمی‌کند، جز فرشته مقرب، یا پیامبر فرستاده‌شده و یا بنده‌ای که خدا دلش را به ایمان آزموده و یا شهری دارای برج و باروی محکم.

عمر و می‌گوید: به شعیب گفتم: ای ابوالحسن، شهر دارای برج و باروی محکم چیست؟! گفت: من این را از امام صادق عليه السلام پرسیدم. به من فرمود: یعنی دل فراهم آورده.

گفتنی است مفهوم «دل فراهم آورده» نیاز به توضیح دارد. به نظر می‌رسد مقصود دل و جانی است که قوای خود را گرد آورده و آن‌ها را متمرکز کرده و از تشویش و نگرانی و پریشانی دور است. چنین دل و جانی ظرفیت خوبی دارد و می‌تواند پذیرنده معارف بالا و والای اهل بیت عليهم السلام باشد. آیه الله ری شهری رحمته الله نیز در این باره چنین نوشته است:

قلب فراهم آمده، یعنی دل دارای ظرفیت باطنی که ظرفیت کافی برای پذیرش علوم امامان عليهم السلام داشته باشد.<sup>۳</sup>

## ۲-۳. شیوه اجتهادی

این شیوه بر پایه گردآوری همه اطلاعات اصلی و جانبی درباره اصطلاح مورد نظر، به ویژه

۱. مقصود از احادیث صعب و مستصعب را در مقاله‌ای دیگر آورده‌ام (رک: «روایات صعب مستصعب»، مجله علوم

حدیث، شماره ۷۵، بهار ۱۳۹۴).

۲. معانی الأخبار، ص ۱۸۹.

۳. شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۵۷۵.

کاربردهای حدیثی آن استوار است. پس از آن و از پی تحلیل و اندیشه‌ورزی، معنای اصطلاحی حدس زده می‌شود و سپس با جای دادن آن در متن و سنجش با سیاق متنی و مقامی، حدس خود را راستی آزمایی می‌کنیم. در واقع، کوشش اصلی برای به دست آوردن معنای اصطلاحی، برعهده حدیث‌پژوه است و اطلاعات به دست آمده مرحله اولیه کار را سامان می‌دهد. این شیوه، قسیم و در عرض دو شیوه دیگر نیست، بلکه در این شیوه از اطلاعات به دست آمده در دو شیوه پیشین، یعنی بهره‌گیری از نظرات غریب‌نگاران و شارحان حدیث و نیز گردآوری احادیث متعدد مشتمل بر اصطلاح مورد کاوش، استفاده می‌کنیم، ولی به این دو کار محدود نمی‌مانیم. سخن عالمان و روایات راویان را به دقت در هم می‌آمیزیم و با تحلیل و دقت ذهنی می‌کوشیم به معنای اصلی و حتمی اصطلاح دست یابیم.

شیوه اجتهادی، آسان و پیمودن مراحل آن کوتاه نیست؛ ولی روش بهتری را نمی‌شناسیم. ما نیاز داریم پس از گردآوری کاربردهای گوناگون هر اصطلاح و دسته‌بندی و اندیشه‌ورزی و تحلیل دقیق آن‌ها، معنای اصطلاحی را حدس بزنیم؛ مسیری که غریب‌نگاران و شارحان حدیث نیز به احتمال فراوان، همان را پیموده‌اند. اکنون و با دسترسی به نرم‌افزارهای حدیثی، ما نیز می‌توانیم با گردآوری کاربردها و شواهد بیشتر، به تحلیل آن‌ها پردازیم و معنای اصطلاحی واژه‌ها و عبارات‌های اصطلاح شده را دریابیم.

## ۲-۳-۱. مراحل پیشنهادی در شیوه اجتهادی

در گام نخست و به صورت پیش نیاز باید مطمئن بشویم که واژه یا ترکیب مشکل‌زای حدیث در معنای اصطلاحی و نه معنای لغوی به کار رفته است. برای حصول این اطمینان، احادیث مشتمل بر واژه و کلمات هم‌خانواده آن را گردمی‌آوریم. آنگاه می‌کوشیم کاربردهای واژه یا ترکیب را دسته‌بندی کنیم. مقدمه این کار از رهگذر دقت به تفاوت‌های ظریف احتمالی میان کاربردها میسر است. اگر در کاربردها هیچ تفاوتی نیابیم و معنای مشترک یکسان آن‌ها با معنای لغوی نیز تفاوتی نداشته باشد، به سادگی می‌توان نتیجه گرفت که اصطلاحی در کار نیست و واژه یا ترکیب در معنای لغوی خود به کار رفته است. حال اگر متوجه تفاوت معنایی شدیم، نیاز به پیمودن گام دوم داریم.

در گام دوم و پس از احساس وجود تفاوت میان کاربردها و نیز عدم تطابق برخی از آن‌ها با معنای لغوی، همه آن‌ها در دو دسته کاربردهای لغوی و کاربردهای اصطلاحی دسته‌بندی می‌شوند؛ یعنی کاربردهای عمومی واژه و کاربردهای اختصاصی آن را از هم متمایز می‌کنیم.

کاربردهای عمومی، یعنی کاربردهایی که در گفتگوها و نوشته‌های رایج میان افراد، نامه‌های رسمی و غیررسمی و حتی کتاب‌ها موجود است. وجه مشخص این کاربردها آن است که می‌توان با استفاده از لغت نامه و جایگزین کردن معنای لغوی در متن، به معنایی روشن و مقبول دست یافت. در این کاربردها گوینده یا نویسنده در پی این نیست که معنا و مفهومی جدید یا کاربردی نوساخته نوپدید از واژه ارائه دهد و همان معنای لغوی را اراده کرده است.

در کاربردهای اختصاصی اما، کاربردهای واژه به گونه ویژه و مختص محیطی کوچک تراز محیط عمومی جامعه است؛ محیطی که مخاطبان آن متن سخن بیشتر در آن به سر می‌برند و خرده‌فرهنگی خاص خود شکل داده‌اند. در این حالت محتمل است سازنده یا کاربر اصطلاح درصدد ارائه کاربرد نوساخته خود باشد یا چون پیش‌تر آن واژه به اصطلاح تبدیل شده، آن را برای ارائه معنای نوبه کار ببرد؛ برای نمونه، در عرصه حدیث و جامعه راویان و محدثان، مکاتبات و گفت‌وگوهای راویان با معصومان یا با یکدیگر، محیط ویژه‌ای شکل داده‌اند و اصطلاحات میان خود را به سادگی می‌فهمند و به فراوانی به کار می‌برند.

در گام سوم و پس از دسته‌بندی، به تحلیل اطلاعات دسته دوم کاربردها یعنی کاربردهای متفاوت از معنای لغوی می‌پردازیم. در این تحلیل می‌کوشیم به یک معنای مشترک میان این کاربردها دست یابیم و آن را حدس بزنیم. این کار در موارد فراوانی از طریق گردآوری خانواده حدیثی ناظر به کاربرد امکان پذیر است. با نیل به این معنا، به مرحله بعد گام می‌نهم.

در گام چهارم معنای به دست آمده را در درون احادیث مشتمل بر اصطلاح جای می‌دهیم تا آن را در سیاق خود بسنجیم؛ یعنی سازگاری آن را با سیاق متنی و مقامی و کاربردی دریابیم. اگر پس از جایگزین کردن معنای به دست آمده به جای اصطلاح، معنای درست و مقبولی از مجموع حدیث به دست آید، می‌توانیم حدس خود را تا حدودی صائب بدانیم. برای اطمینان بیشتر، باید به دیگر قرینه‌ها توجه کرد و از آن‌ها نیز سود جست؛ چه قرینه‌هایی برآمده از درون حدیث مانند تلمیح و اقتباس و چه قرینه‌های بیرونی، مانند اسباب صدور حدیث. روشن است که با مشاهده ناسازگاری، باید دوباره چرخه کار را از سر گرفت و با تحلیل دقیق‌تر و حدس درست، به معنایی دست یافت که قابل جای‌گذاری در احادیث باشد و مقبولیت بیشتر و صلاحیت افزون‌تری برای انتساب به معصوم علیه السلام داشته باشد.

## نمونه: نومة

«نومة» از ماده «نوم / خواب» است. این واژه با سکون و ضمّ حرف «واو» خوانده می‌شود که می‌تواند دو معنا داشته باشد. این واژه در روایات و گزارش‌های تاریخی متعددی به معنای لغوی خود به کار رفته است.<sup>۱</sup> یک نمونه را می‌آوریم:

عَمْرُو بْنُ الْأَشْعَثِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: يُسْأَلُ الرَّجُلُ فِي قَبْرِهِ، فَإِذَا أَثْبَتَ فُسِّحَ لَهُ فِي قَبْرِهِ سَبْعَةَ أَذْرُجٍ، وَفُتِحَ لَهُ بَابٌ إِلَى الْجَنَّةِ، وَقِيلَ لَهُ: نَمِ نَوْمَةَ الْعُرُوسِ قَرِيرَ الْعَيْنِ؛<sup>۲</sup>

از آدمی در قبر سؤال می‌شود و چون درست و استوار پاسخ گوید، هفت ذراع فبرش گشاد می‌شود و از آن دری به سوی بهشت برایش گشوده می‌شود و به او گفته می‌شود: چشمت روشن باد، مانند عروس آرام بخواب.

حال اگر جستجو را ادامه دهیم به کاربردهایی از این واژه دست می‌یابیم که نمی‌توان آن را به معنای لغوی دانست و مقصود از آن، معنای دیگری است. یک نمونه حدیث زیر است:

الْفَضِيلِ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: طُوبَى لِكُلِّ عَبْدٍ نَوْمَةَ عَرَفٍ النَّاسِ قَبْلَ مَعْرِفِهِمْ بِهِ؛<sup>۳</sup>

امام صادق عليه السلام: خوشا به حال بنده‌ای («نومة») که پیش از آن‌که مردم او را بشناسند، او مردم را می‌شناسد.

روشن است که مقصود از «نومة» در این حدیث به معنای «خفته» نیست. از این رو، برای دستیابی به معنایی دیگر به کتاب‌های لغت و غریب‌الحدیث و سپس به شرح محدثان مراجعه می‌کنیم. در کتب لغت چنین آمده است:

ورجل نَوْمَةٌ، بالتحريك: ينام كثيراً. ورجل نَوْمَةٌ إذا كان خاملاً الذِّكْر... وقال ابن المبارك: هو الغافل عن الشرِّ، وقيل: هو العاجز عن الأمور، وقيل: هو الخامل الذِّكْر الغامض في الناس. ويقال للذي لا يُؤبِّه له نَوْمَةٌ، بالتسكين.<sup>۴</sup>

در برخی از لغت‌نامه‌ها قدیمی و نیز معاصران<sup>۵</sup> و همچنین مفردات قرآن و غریب‌الحدیث

۱. برای نمونه رک: الزهد (حسین بن سعید اهوازی)، ص ۸۶، ح ۲۳۱ و ۲۳۲ و ص ۸۸، ح ۲۳۶؛ المحاسن، ج ۱،

ص ۲۲۸ و ج ۲، ص ۳۴۷، ح ۱۹؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۲۲، ح ۵؛ العدد القویة لدفع المخاوف اليومية، ص ۲۵۰؛

شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ۴، ص ۹۵؛ شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، ج ۱، ص ۲۱۲ و...

۲. الکافی، ج ۳، ص ۲۳۸، ح ۹.

۳. الزهد، ص ۴، ح ۲.

۴. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۵۹۶.

۵. والنومة: الذي ينام كثيرا، والخامل الذِّكْر والغافل والعاجز عن الأمور (كتاب الماء، ج ۳، ص ۱۲۸۳) والنومة: أن که پُر

خواب و یا بسیار خواب باشد. گنج و خرفت، گمنام (فرهنگ ابجدی، متن ۹۴۱).

نیز همین معناها آمده است.<sup>۱</sup> یک نمونه را از النهایه ابن اثیر می‌آوریم:

فی حدیث علی: «أنه ذكر آخر الزمان والفتن، ثم قال: خير أهل ذلك الزمان كل مؤمن نُومَةٍ؛ النُّومَةُ، بوزن الهمزة: الخامل الذكر الذي لا يؤبه له. وقيل: الغامض في الناس الذي لا يعرف الشر وأهله. وقيل: النُّومَةُ بالتحريك: الكثير النوم. وأما الخامل الذي لا يؤبه له، فهو بالتسكين. ومن الأول: حدیث ابن عباس «أنه قال لعلی: ما النُّومَةُ؟ قال: الذي يسكت في الفتنة، فلا يبدو منه شيء».<sup>۲</sup>

همان گونه که مشاهده می‌شود، چند نظر درباره معنای «نومه» گزارش شده است. یک نظر «نومه» را «الخامل الذكر الذي لا يؤبه له / فرد گمنامی که به او توجهی نمی‌شود»، دانسته است. در نظر دیگر، «نومه» «الغامض في الناس الذي لا يعرف الشر وأهله / فردی ناشناخته میان مردم که شرارت و شروران را نمی‌شناسد» است. بنا به نقل لسان العرب ابن مبارک «العاجز عن الأمور» را نیز افزوده است.

بر پایه این چند تعریف، خواه آن‌ها را مشابه بخوانیم یا متفاوت بدانیم، «نومه» دارای بار ارزشی منفی است یا دست‌کم بار مثبت در خور توجهی ندارد. این در حالی است که حدیث آورده شده از امام علی علیه السلام و نیز احادیثی که به زودی خواهیم آورد، به روشنی نشان می‌دهند که بار ارزشی بسیار مثبتی در این واژه وجود دارد.

مراجعه به برخی شارحان حدیث نیز چندان کارگشا نیست. فیض کاشانی به آوردن معنای نخست ابن اثیر بسنده کرده است.<sup>۳</sup> علامه مجلسی نیز در یک جا عبارت ابن اثیر<sup>۴</sup> و در جایی دیگر توضیح سید رضی را با ذکر منبع نقل کرده است.<sup>۵</sup>

گفتنی است علامه مجلسی، توضیحی را در ذیل عبارت: «طوبى لعبد نُومَةٍ عَرَفَهُ اللهُ وَ لَمْ يَعْرِفُهُ النَّاسُ» از خود افزوده است.<sup>۶</sup>

۱. النُّومَةُ أيضاً: خامل الذكر (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۳۰)؛ والنُّومَةُ: الخامل الذكر الذي لا يُؤبِه له، على وزن هُمزة... و هو أيضاً الكثير النوم (الفايق في غريب الحديث، ج ۳، ص ۳۳۶).

۲. النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۵، ص ۱۳۱.

۳. الوافی، ج ۵، ص ۷۰۱، بیان: النومة - بضم النون وإسكان الواو وفتحها - الخامل الذكر الذي لا يؤبه له.

۴. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۸۰.

۵. وقال السيد رضی الله عنه: قوله عليه السلام: كل مؤمن نُومَةٍ، فإنما أراد به الخامل الذكر، القليل الشر (همان، ج ۶۶، ص ۲۷۳).

۶. وقوله عليه السلام: «عرفه الله» على بناء المجرد كأنه تفسير للنومة، أى عرفه الله فقط دون الناس، أو عرفه الله بالخير والإيمان و الصلاح، أى اتصف بها واقعا «ولم يعرفه الناس» بها، ويمكن أن يقرأ على بناء التفعيل أى عرفه الله نفسه وأولياءه و دينه بتوسط حججه عليهم السلام، ولم تكن معرفته من الناس، أى من سائر الناس ممن لا يجوز أخذ العلم عنه، لكنه بعيد (بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۸۰؛ مرآة العقول، ج ۹، ص ۱۹۷).

حال، با توجه به این نکته، نیاز است از تبیین خود سازندگان اصطلاح یا کاربران نخستین آن بهره ببریم. در این باره چند حدیث در دست است که هر یک تعریف‌هایی از «نومه» به دست داده‌اند. اگر این تعریف‌ها واحد و یکسان بودند، کار در همین مرحله تمام می‌شد و نیازی به تحلیل و دقت نبود. نیاز به شیوه اجتهادی در همین جا نمود می‌یابد که احادیث و روایات در دسترس، عبارت‌های متعدد و متنوعی در توصیف «نومه» آورده‌اند. ما نیاز داریم تفاوت‌های ریز و ظریف این عبارت‌ها را دریابیم؛ سپس بکوشیم آن‌ها را به یک معنا ارجاع دهیم و توصیف‌های مختلف را ناظر به جلوه‌های گوناگون یک خُلق و خود در عرصه‌های متفاوت زندگی بدانیم. احادیث را به ترتیب معصومان علیهم‌السلام می‌آوریم. در حدیث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، «نومه» با عبارت «عَرَفَهُ اللهُ وَلَمْ يَعْرِفُهُ النَّاسُ» توصیف شده است:

رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: طُوبَى لِعَبْدٍ نَوْمَةٍ عَرَفَهُ اللهُ وَلَمْ يَعْرِفُهُ النَّاسُ، أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى، وَ يَتَابِعُ الْعِلْمَ يَنْجَلِي عَنْهُمْ كُلُّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ لَيْسُوا بِالْمَدَائِيعِ الْبُدْرِ وَلَا بِالْجَفَاةِ الْمُرَائِينَ؛<sup>۱</sup>

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: خوشا بنده‌ای «نومه» که خدا او را شناخته، ولی مردم او را نشناخته‌اند! اینان چراغ‌های هدایت و چشمه‌های دانش‌اند که هیچ فتنه تیره و تاری آنان را از راه به در نمی‌برد، نه سخن پراکن و افشاگر اسرارند و نه جفاکار ریاکار.

مشابه این حدیث از امیرمؤمنان علیه‌السلام نیز نقل شده است. تفاوت این دو حدیث در توصیف «نومه» است. توصیف «نومه» در صدر حدیث با خط‌کشی نشان دار شده است:

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام: طُوبَى لِكُلِّ عَبْدٍ نَوْمَةٍ لَا يُؤْبَهُ لَهُ، يَعْرِفُ النَّاسُ وَلَا يَعْرِفُهُ النَّاسُ، يَعْرِفُهُ اللهُ مِنْهُ بِرِضْوَانٍ. أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى يَنْجَلِي عَنْهُمْ كُلُّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ، وَيُفْتَحُ لَهُمْ بَابُ كُلِّ رَحْمَةٍ لَيْسُوا بِالْبُدْرِ الْمَدَائِيعِ، وَلَا بِالْجَفَاةِ الْمُرَائِينَ؛<sup>۲</sup>

خوشا به حال هر بنده «نومه» که اهمیتی به او داده نمی‌شود. مردم را می‌شناسد و مردم او را نمی‌شناسند. خداوند او را به خشنودی [از خدا] می‌شناسد. اینان چراغ‌های هدایت‌اند، خداوند هر گونه فتنه تیره و تاری را از آنان دور می‌کند؛ نه سخن پراکن و فاش‌کننده اسرار هستند و نه جفاکار ریاکار.

در حدیثی صریح‌تر، معنای واژه را از امیرمؤمنان علیه‌السلام پرسیده‌اند و امام علی علیه‌السلام به روشنی

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۲۵، ح ۱۱.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۲۵، ح ۱۲.

آن را تبیین کرده‌اند. این حدیث اندکی مفصل است و مفضل بن عمر آن را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. بخش مربوط را می‌آوریم و توصیف «نومه» را با خط‌کشی نشان‌دار می‌کنیم:

إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ عَلَى مِثْرِ الْكُوفَةِ: إِنَّ مِنْ وَرَائِكُمْ فِتْنًا مُظْلِمَةً عَمِيَاءٌ مُنْكَسِفَةٌ لَا يَجُومُ مِثْهَا إِلَّا التُّومَةُ. قِيلَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَمَا التُّومَةُ؟ قَالَ: الَّذِي يَعْرِفُ النَّاسَ وَلَا يَعْرِفُونَهُ؛<sup>۱</sup>

امیر مؤمنان علیه السلام بر بالای منبر کوفه فرمود: پس از این، فتنه‌هایی تیره و تار خواهد آمد که جز «نومه» از آن نمی‌رهد. پرسیدند: ای امیر مؤمنان، «نومه» کیست؟ فرمود: آن که مردم را می‌شناسد و مردم، او را نمی‌شناسند.

این پرسش و پاسخ به شکل مشابهی نقل شده، ولی توصیف «نومه» در آن متفاوت است:

مَعْرُوفُ بْنُ خَرْبُودٍ، عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ، أَنَّهُ سَمِعَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ بَعْدِي فِتْنًا مُظْلِمَةً عَمِيَاءٌ مُسْكِكَةٌ، لَا يَبْقَى فِيهَا إِلَّا التُّومَةُ. قِيلَ: وَمَا التُّومَةُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: الَّذِي لَا يَدْرِي النَّاسَ مَا فِي نَفْسِهِ؛<sup>۲</sup>

معروف بن خربوذ از ابوطفیل نقل می‌کند که شنیده است امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: پس از من فتنه‌هایی تاریک و کور و شک‌برانگیز پدید خواهد آمد که تنها شخص گمنام از آن‌ها جان به سلامت می‌برد. عرض کردند: ای امیر مؤمنان، گمنام کیست؟ فرمود: کسی که مردم نمی‌دانند در درون او چه می‌گذرد.

از امام صادق علیه السلام نیز روایت زیر در دست است که تقریباً همه آن توصیف «نومه» است:

طُوبَى لِعَبْدٍ نَوْمَةٍ، عَرَفَ النَّاسَ فَصَاحِبَهُمْ بِيَدْنِهِ، وَلَمْ يُصَاحِبْهُمْ فِي أَعْمَالِهِمْ بِقَلْبِهِ، فَعَرَفَهُمْ فِي الظَّاهِرِ، وَلَمْ يَعْرِفُوهُ فِي البَاطِنِ؛<sup>۳</sup>

خوشا به حال بنده‌ای «نومه» که مردم را می‌شناسد و با پیکرش با آنان مصاحبت می‌کند، ولی در دل با اعمال ایشان همراهی نمی‌کند. مردم را در ظاهر می‌شناسد، ولی مردم از باطن او خبر ندارند.

بر پایه مراحل پیشنهاد شده اکنون به تحلیل همه این توصیف‌ها می‌پردازیم تا بتوانیم معنا را حدس بزنیم. توصیفات آورده شده در روایات چنین‌اند:

۱. الغيبة (نعمانی)، ص ۱۴۱، ح ۲.

۲. معانی الأخبار، ص ۱۶۷، باب معنی النومة، ح ۱.

۳. الخصال، ص ۲۷، ح ۹۸.

۱. «عَرَفَ النَّاسَ قَبْلَ مَعْرِفَتِهِمْ بِهِ»؛ ۲. «عَرَفَهُ اللَّهُ وَلَمْ يَعْرِفْهُ النَّاسُ»؛ ۳. لَا يُؤْبَهُ لَهُ، يَعْرِفُ النَّاسَ وَلَا يَعْرِفُهُ النَّاسُ، يَعْرِفُهُ اللَّهُ مِنْهُ بِرِضْوَانٍ»؛ ۴. «الَّذِي يَعْرِفُ النَّاسَ وَلَا يَعْرِفُونَهُ»؛ ۵. «الَّذِي لَا يَدْرِي النَّاسُ مَا فِي نَفْسِهِ»؛ ۶. «عَرَفَ النَّاسَ فَصَاحَبَهُمْ بِبَدَنِهِ، وَلَمْ يُصَاحَبْهُمْ فِي أَعْمَالِهِمْ بِقَلْبِهِ، فَعَرَفَهُمْ فِي الظَّاهِرِ، وَلَمْ يَعْرِفُوهُ فِي البَاطِنِ».

همان گونه که مشاهده می شود، تعریف های ارائه شده، با تعریف های لغت دانان و غریب نگاران متفاوت است و دست کم تطابق ندارد؛ یعنی برخی از معانی لغوی، بخشی از معنای مورد نظر، یعنی ناشناختگی و گم نام بودن را بازگو کرده اند و همه شخصیت «نومه» را نشان نمی دهد. همچنین اکتفا به یک یا دو حدیث رهنم است و معنای کامل را نمی فهماند. بر پایه سه توصیف دوم تا چهارم می توان عنصر ناشناختگی را پررنگ دید، ولی بر پایه نگاه مجموعی، این نه به معنای نداشتن ارزش و جایگاه اجتماعی، بلکه به معنای توانایی در رازداری و پنهان کاری به هنگام نیاز است. دلیل این سخن، توصیف پنجم و ششم است. افزون بر این، دیگر مؤلفه شخصیت «نومه»، شناخت او از مردم است. او مردم را خوب می شناسد و از ظاهر و باطن آنان آگاه است. از این رو، در جامعه ای ناسالم - که گرفتار فتنه های تیره و تار شده - تنها در روابط ظاهری با مردم فتنه زده رفت و آمد می کند، ولی خود را همراه بدکاری و زشت کاری ایشان نمی کند.

این معنا با همه روایات گردآمده سازگار است و جایگزین کردن آن در همه آنها، مشکلی پدید نمی آورد. در این میان، ممکن است عبارت «لَا يُؤْبَهُ لَهُ<sup>۱</sup> / به او توجهی نمی شود» در توصیف سوم، کمی مشکل ساز باشد. در واقع، چنین توصیفی می تواند به معنای کم اهمیت بودن چنین شخصی و پایین بودن جایگاه اجتماعی او باشد. برای حل این مشکل، نیاز است حدیث پیامبر اکرم ﷺ را به یاد آوریم که فرمود:

كَمْ مِنْ أَشْعَثَ أَغْبَرْدَى طَمْرِينٍ قَدْ تَمَرَّقَا عَلَى مَنْكِبِيهِ، يَتَخَلَّلُ الرِّقَاقَ وَيَجْتَازُ الْأَسْوَاقَ  
لَا يُؤْبَهُ لَهُ، لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَةِ كَعَمَارٍ وَحَبَابٍ؛<sup>۲</sup>

بسی ژولیده موی غبارآلود جامه از شانه دریده که در میان کوچه ها می رود و از بازارها رد می شود؛ بی آن که به او توجهی شود، اما اگر خدا را سوگند دهد، اجابتش می کند،

۱. لَا يُؤْبَهُ لَهُ: آی لا يحتفل به لحقارته (النهاية، ج ۱، ص ۲۲).

۲. سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۹۲، ح ۳۸۵۴؛ التوحید، ص ۴۰۰؛ الامالی (طوسی)، ص ۵۳۹، ح ۱۱۶۲، الامالی (صدوق)، ص ۴۷۰، ح ۶۲۷ کلهها نحوه.



مانند عمّار و خَبّاب.<sup>۱</sup>

گفتنی است احادیث مشابهی در دست است که نشان می‌دهد عبارت «لَا يُؤْبَهُ لَهُ» به صورت لزومی معنای ضدارزشی ندارد و شاید بتوان گفت بیشتر بار ارزشی مثبت دارد.<sup>۲</sup> با توجه به این روایات، مقصود از توصیف «نومة» به این عبارت را می‌توان ناشناختگی و گمنامی ارادی و اختیاری و نه پستی و تعلق به طبقه فرودست جامعه دانست است؛ یعنی شخص «نومة» در پی تظاهر و خودنمایی و جلوه‌فروشی نیست. او در کشاکش درگیری‌ها، با خاموشی و گمنامی، خود را از دید فتنه‌انگیزان دور می‌کند. او در همان حال که مواضع خود را از دشمن بیرونی پنهان می‌دارد، می‌کوشد با شناخت دقیق مردم و جریان‌های سیاسی و اجتماعی، گرفتار انحراف و فریب و سوسه‌های درونی و تزئین‌های شیطانی نگردد تا در فضای فتنه‌آلود اجتماعی - سیاسی، آب به آسیاب دشمن نریزد. او از افشای راز درون می‌پرهیزد و با رضایت به فقر و گمنامی یا هر چیز دیگری که رضایت الهی را در آن می‌بیند،<sup>۳</sup> صراط مستقیم را می‌یابد و آن را می‌پیماید و در آن می‌پاید.

### نتیجه

برای معنایابی بسیاری از اصطلاح‌ها نمی‌توان به لغت‌نامه‌ها اتکا نمود. به این منظور نیازمند کاربست روشی متفاوت از روش معنایابی متداول هستیم. برای معنایابی اصطلاح‌های حدیثی، به کار بستن سه شیوه اقتباسی، تبیینی و اجتهادی امکان‌پذیر است. در شیوه نخست، مراجعه به کتاب‌های غریب‌الحدیث و شرح‌الحدیث را کافی می‌دانیم. در شیوه تبیینی نیازمند دستیابی به تبیین سازنده اصطلاح یا اولین کاربران آن از طریق گردآوری خانواده حدیث و گزاره‌های تبیینی هستیم. در شیوه اجتهادی، نیازمند به کارگیری دو شیوه پیشین و سپس تحلیل و زمینه‌سازی برای حدس معنای کاربردی اصطلاح هستیم.

### کتابنامه

بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، شیخ محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ق)،

۱. عمار بن یاسر برده‌زاده‌ای بود که بیشترین سختی و شکنجه را به خاطر ایمانش تحمل کرد و تا آخر با حق و عدالت بود.

خَبّاب بن ارت نیز از سختی و شکنجه دیدگان در راه اسلام بود.

۲. رک: الغیبة (نعمانی)، ص ۱۶۸، ح ۸ در توصیف امام زمان عليه السلام؛ دعائم الاسلام، ص ۳۳۳، ح ۱۲۶۱ در توصیف یکی از پیامبران؛ الامالی (طوسی)، ص ۵۳۹، ح ۱۱۶۲ در توصیف بهشتیان. این عبارت می‌تواند یک مورد خوب برای به کارگیری شیوه اجتهادی به منظور فهم معنای کاربردی آن باشد.

۳. رضایت از خدا در این عبارت آمده است: يَعْرِفُهُ اللهُ مِنْهُ بِرِضْوَانٍ (الكافی، ج ۲، ص ۲۲، ح ۱۲، بابُ الْكَيْفِيَّةِ).

- بيروت: مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- بصائر الدرجات، أبو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ الصفار (م ۲۹۰ق). تصحيح: حاج ميرزا حسن كوچه باغی، تهران: منشورات الأعلمی، ۱۴۰۴ق.
- تحفة الأحوذین بشرح جامع الترمذی، أبو العلاء محمد عبدالرحمن المباركفوری (م ۱۲۸۲ق)، تحقيق ونشر: دارالكتب العلمیة، بيروت: الطبعة الأولى، ۱۴۱۰ق.
- تفسير العیاشی، محمد بن مسعود السلمی السمرقندی (العیاشی) (م ۳۲۰ق)، تحقيق: هاشم الرسولی المحلّاتی، تهران: المكتبة العلمیة، چاپ اول، ۱۳۸۰ق.
- التوحيد، أبو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابويه قمی (شيخ الصدوق) (م ۳۸۱ق) تصحيح و تعليق: سيد هاشم حسینی طهرانی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، الطبعة الأولى، ۱۳۶۳ش.
- روش فهم حديث، عبد الهادی مسعودی، تهران: سمت، ۱۳۸۴ش.
- الزهدي، حسين بن سعيد الأهوازي، تحقيق: مهدي غلامعلي، قم: دار الحديث، ۱۴۲۶ق.
- سنن الترمذی (الجامع الصحيح)، أبو عيسى محمد بن عيسى الترمذی (م ۲۷۹ق)، تحقيق: عبد الوهاب عبداللطيف، أحمد محمد شاکر، بيروت: دار الفکر، دار إحياء التراث، ۱۳۵۷ق.
- شرح اصول الكافي، مولى محمد صالح مازندرانی (م ۱۰۸۱ق)، بيروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار، قاضی أبو حنیفه نعمان بن محمد التميمی مغربی (م ۳۶۳ق)، تحقيق: سيد محمد حسینی جلالی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، الطبعة الأولى، ۱۴۱۲ق.
- شرح زیارت جامعه کبیره، محمد محمدی ری شهری (م ۱۴۰۱ش) با همکارى احمد غلامعلي، قم: انتشارات در الحديث، ۱۳۸۹ش.
- شرح نهج البلاغه، عبد الحمید بن هبة الله ابن ابی الحديد (م ۶۵۵ق)، بيروت: دار احیاء الكتب العربیة، ۱۳۷۸ق.
- صحيح البخاری، محمد بن إسماعيل البخاری (م ۲۵۶ق)، تحقيق: مصطفى ديب البغا، بيروت: دار ابن كثير، ۱۴۱۰ق.
- العدد القويّة لدفع المخاوف اليوميّة، أبو منصور الحسن بن يوسف بن علي مطهر حلي

- (م ۷۲۶ق)، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- الغیبة، ابو عبد الله محمد بن ابراهيم بن جعفر نعماني (م ۳۵۰ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: کتابخانه صدوق، ۱۳۵۵ق.
- فتح الباری (شرح صحیح البخاری). أبو الفضل أحمد بن علی بن حجر العسقلانی (م ۸۵۲ق)، تحقیق: فؤاد عبد الباقي عبد العزيز بن عبد الله بن باز، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، ۱۳۷۹ق.
- الكافي، محمد بن يعقوب الكليني، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۸۸ق.
- المجازات النبوية، أبو الحسن محمد بن الحسين الموسوي المعروف بالشریف الرضی (م ۴۰۶ق)، تحقیق: مهدی هوشمند، دار الحديث، قم ۱۳۸۲ش.
- المحاسن، أبو جعفر أحمد بن محمد بن خالد برقي (م ۲۷۴ق)، تحقیق: سید جلال الدين محدث ارموی، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۷۱ق.
- مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول ﷺ، محمد باقر بن محمد تقی المجلسي (العلامة المجلسي) (م ۱۱۱ق)، تحقیق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي، طهران: دار الكتب الإسلامية، الطبعة الأولى، ۱۴۰۴ق.
- معاني الأخبار، أبي جعفر محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمي (شيخ الصدوق) (م ۳۸۱ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الأولى، ۱۳۶۱ش.
- معجم مقانيس اللغة: احمد بن فارس (م ۳۹۵ق)، به كوشش: عبد السلام محمد هارون، قم: مكتبة الاعلام الاسلامي، ۱۴۰۴ق.
- ملاذ الأخبار في فهم تهذيب الأخبار، محمد باقر بن محمد تقی مجلسي (م ۱۱۱ق) تحقیق: سید مهدی رجائی، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، الطبعة الأولى، ۱۴۰۶ و ۱۴۰۷ق.
- النهاية في غريب الحديث و الأثر، ابن اثير مبارك بن محمد بن محمد جزري (م ۶۰۶ق)، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعيليان، ۱۳۶۴ش.
- الوافي، محمد محسن بن مرتضى فيض كاشاني (م ۱۰۹۱ق)، تحقیق: مكتبة الإمام أمير المؤمنين عليّ ؑ، إصفهان: مكتبة الإمام أمير المؤمنين ؑ، الطبعة الأولى والثانية.

وسائل الشیعة، محمد بن الحسن الحرّ العاملی، تحقیق و نشر قم: مؤسّسة آل البيت علیہم السلام  
لإحياء التراث، ۱۴۰۸ق.

«روایات صعب مستصعب»، عبدالهادی مسعودی، فصل نامه علوم حدیث، شماره ۷۵، بهار  
۱۳۹۴ش.

«سیرتدوین غریب الحدیث»، عبدالهادی مسعودی، فصل نامه علوم حدیث، شماره ۱۳، پاییز  
۱۳۷۸ش.